



تزلزل در پروژه خالص سازی قدرت

ابراهیم اصغرزاده، فعال سیاسی در گفت‌وگو با انتخاب درباره احتمال بازگشت علی لاریجانی به فضای تصمیم‌گیری گفت: «بازگشت علی لاریجانی، پس از چند سال کنار گذاشته شدن از مدار تصمیم‌گیری، بیش از آنکه صرفاً انتخاب یک فرد باشد، نشانه‌ای از تزلزل در پروژه «خالص‌سازی قدرت» و اعتراف به ناکارآمدی ترکیب‌های یکدست و تندرو است. این انتصاب را می‌توان پیام غیررسمی حاکمیت به نخبگان و بدنه اجتماعی دانست مبنی بر اینکه نظام ناچار به بازخوانی ظرفیت‌های حذف‌شده در خود شده است. البته نباید از نظر دور داشت که این بازگشت، اگر صرفاً برای مدیریت بحران نارضایتی و مهار مطالبات مردم باشد و نه برای باز کردن فضای سیاسی و تعامل با دنیا و بازگشت به دیپلماسی، ممکن است بیش از آنکه یک فرصت باشد، به تاکتیکی برای بقای وضع موجود و ادامه تحریم‌ها و انزوای بیشتر کشور بدل گردد.»

وی در ادامه با توجه به اتفاق و امیدواری نسبت به آن گفت: «ما از تغییر چهره‌ها به تنهایی امید نمی‌داریم. تجربه نشان داده که تغییر در روش‌ها و نگاه‌ها مهم‌تر از جابه‌جایی افراد است. اگر انتصاب آقای لاریجانی در شورای عالی امنیت ملی با بازنگری در سیاست‌های امنیتی، بازتعریف نسبت دولت-حاکمیت، و گشودن باب گفت‌وگو با جامعه مدنی و تعامل با غرب همراه باشد، می‌توان امیدوار بود که تغییر در سیاست، نه صرفاً در تاکتیک، در دستور کار قرار گرفته است.» وی درباره تشکیل شورای دفاع گفت: «تشکیل شورای عالی دفاع را نمی‌توان صرفاً از منظر سازمانی تحلیل کرد. ایجاد چنین ساختاری در میانه یک بحران ملی و منطقه‌ای، به‌وضوح نشانه‌ای از تدبیر حاکمیت نسبت به تکرار سناریوهای بی‌ثبات‌کننده تندروها و سعید جلیلی‌هاست. این شورا، چنانچه جایگزین یا به ابزاری برای دور زدن دولت و تضعیف اختیارات ریاست‌جمهوری و دولت در حوزه دفاعی-امنیتی بدل گردد، نشانه‌ای منفی است و به شعار تقویت دولت در چشم افکار عمومی ضربه خواهد زد. اما اگر این شورا در هماهنگی با دولت پزشکيان، برای بازطراحی سیاست‌های بازدارندگی منطقه‌ای، تعریف شفاف‌تر تهدیدات، و پیشبرد دیپلماسی دفاعی در سطح منطقه تشکیل شده باشد، می‌تواند مکملی برای خروج از بن‌بست‌ها تلقی شود.»



واگذاری بخشی از اختیارات به شورای دفاع

محمد سراج، نماینده مجلس در گفت‌گو با دیده‌بان درباره ضرورت تشکیل شورای دفاع در شرایط کنونی کشور گفت: «طبق قانون اساسی، ذیل شورای عالی امنیت ملی می‌تواند شوراهای مختلفی تشکیل شود که وظایف گوناگونی را برعهده بگیرد.» وی در ادامه افزود: «وقتی کشور در حالت دفاع قرار داشته باشد، هر تصمیمی که شورای دفاع بگیرد، مثل این است که شورای عالی امنیت ملی تصمیم گرفته است، یعنی بخشی از اختیارات شورای عالی امنیت ملی به شورای دفاع تفویض می‌شود، چون اگر در شرایط جنگی شورای دفاع وجود نداشته باشد، ناگزیر همه تصمیمات را باید شورای عالی امنیت ملی بگیرد. یعنی چون ممکن است تشکیل یک جلسه شورای عالی امنیت ملی در شرایط جنگی خطرات فراوانی داشته باشد، شورای دفاع تشکیل می‌شود که متشکل از فرماندهان میدانی است که می‌توانند تصمیمی را اتخاذ کنند که ارجح بر تصمیم شورای عالی امنیت ملی باشد، زیرا مسئولان قوا نمی‌توانند به صورت مستقیم وارد میدان جنگ شوند. تشکیل شورای دفاع در شرایط جنگی یک تصمیم منطقی و عقلایی است و این شورا هم ذیل شورای عالی امنیت ملی محسوب می‌شود؛ به نحوی که وقتی کشور در وضعیت دفاع از خود قرار می‌گیرد، بخشی از اختیارات شورای عالی به این شورای زیرمجموعه آن تفویض می‌شود.»

محمد مهاجری روزنامه نگار و تحلیل‌گر سیاسی اصول‌گرا:

دولت پزشک‌پان، بدشانس‌ترین دولت بعد از انقلاب است



شاید هیچ‌کس نمی‌توانست پیش‌بینی کند که این حجم از اتفاقات عجیب و در عین حال سنگین، در همان یک سال اول دولت پزشک‌پان رخ دهد و او چالش‌هایی را پشت سر بگذارد که بعید است روزی که برای ثبت‌نام در انتخابات با به وزارت کشور گذاشت، تصویری از رخ دادن آنها داشت. اگر حساب مسائلی مانند ناترازی انرژی و بحران‌های اقتصادی را مربوط به روندی از گذشته بدانیم (که قطعاً همینطور است)، هر کدام از رخدادهایی مانند ترور اسماعیل هنیه در تهران و حمله اسرائیل به ایران و به دنبال آن جنگ ۱۲ روزه، کافی

است تا یک دولت با مشکلاتی بزرگ روبه‌رو شده و سخت‌ترین روزها را سپری کند. مسعود پزشک‌پان و دولت‌ش، در همان یک سال اول با انواع این چالش‌ها دست به گریبان شدند و البته همچنان هستند. حالا که او و دولت‌ش، در حال حرکت به سمت نیمه‌ای راه فعالیت در دومین سال هستند، این سوال ایجاد می‌شود که دولت چهاردهم با ریاست مسعود پزشک‌پان چگونه کار کرده است؟ در همین ارتباط، از امروز به سراغ تحلیل‌گران سیاسی از طیف‌های مختلف رفته‌ایم و در هر شماره، طی گفت‌وگویی تفصیلی نظر آنها را درباره عملکرد مسعود پزشک‌پان و دولت‌ش جویا شدیم. در اولین گفت‌وگو محمد مهاجری، تحلیل‌گر سیاسی و روزنامه‌نگار اصول‌گرا پاسخگوی سوالات هم‌میهن بود. او که دولت پزشک‌پان را بدشانس‌ترین دولت پس از انقلاب می‌داند، معتقد است پزشک‌پان در اولین سال ریاست‌جمهوری سه ایراد داشته است؛ اول اینکه در مقابل برخی از مخالفت‌ها و سنگ‌اندازی‌ها در برابر دولت محکم نایستاد. دوم اینکه در مقابل مجلس مداری بیش از اندازه به خرج داد و سوم اینکه باید تکلیفش را با صداوسیما روشن می‌کرد. این تحلیل‌گر سیاسی، در بخش دیگری از این گفت‌وگو به پزشک‌پان توصیه کرده است که در دومین سال ریاست‌جمهوری، موضوع دیپلماسی را حل کند و به فیلترینگ و شورای عالی فضای مجازی پایان دهد.



فرهاد فخرآبادی

خبرنگار گروه سیاست

یک سال از آغاز به کار مسعود پزشک‌پان به‌عنوان رئیس‌جمهور ایران می‌گذرد. پزشک‌پان پس از پیروزی در انتخابات، از وفاق حرف زد و دولت‌ش با نام دولت وفاق مطرح شد. به‌عنوان سوال ابتدایی و شروع بحث، در چه اول شخص رئیس‌جمهور و دولت چقدر در مسیر وفاق عنوان شده حرکت کردند و آنها در این راه تا چه میزان موفق بودند؟

وقتی که آقای پزشک‌پان بحث وفاق را مطرح کرد، هیچ تعریفی از آن ارائه نداد، منظور از تعریف، تعریفی است که جامع و مانع باشد و معلوم باشد که مقصود ایشان از وفاق در چه موضوعات و حوزه‌هایی است و احیاناً در چه موضوع و حوزه‌هایی نیست. وقتی که این تعریف ارائه نشد، اختلاف‌نظرهایی هم در سطح طرفداران ایشان و افرادی که به او در انتخابات رای داده بودند و هم در بین منتقدان و مخالفان ایشان و به‌خصوص رقبای انتخاباتی‌اش به وجود آمد. وقتی که چنین تعریفی وجود نداشته باشد، مصداق این شعر شد که «هر کسی از ظن خود شد یار من». بنابراین می‌دیدیم که بسیاری از تندروها در همان زمانی که بحث وفاق مطرح شد، معتقد بودند که وفاق یعنی متحدشدن با من، یعنی این انتظار را داشتند که آقای پزشک‌پان شعارهایی را که در جریان رقابت‌های انتخاباتی داده بود را کلاً کنار بگذارد و شعارهایی را بپذیرد که در آن مقطع آنها داده بودند. برای روشن شدن موضوع، در این ارتباط، دو حوزه را مثال می‌زنم. یکی در بحث مربوط به مذاکرات و رفع تنش‌ها با غرب و به‌خصوص آمریکا بود که از شعارهای اصلی آقای پزشک‌پان در جریان انتخابات بود. وقتی که ایشان در انتخابات پیروز شد، جناح مقابل کاملاً در مقابل ایشان ایستاد و هر گونه مذاکره را به معنای تسلیم شدن و خیانت تعریف کرد. خوب، روشن است که شما وقتی بخواهید با کسی وفاق کنید، نمی‌توانید اختلاف نظر ۱۸۰ درجه‌ای داشته باشید و وفاق کنید. موضوع دیگر، که می‌توان به آن اشاره کرد، موضوع اینترنت است. اکثر رقبای آقای پزشک‌پان به مسدود کردن فضای مجازی و محدود کردن آن معتقد بودند. طبیعتاً وقتی کسی مثل آقای پزشک‌پان می‌آید و شعار آزادی اینترنت را می‌دهد، به هیچ معنا نمی‌تواند با افرادی وفاق کند که دنبال محدود و مسدود کردن اینترنت هستند. بنابراین، وفاق یک قدر مشترک می‌خواهد، یک اشتراکات اولیه‌ای را نیاز دارد که به نظر می‌آمد به خاطر اینکه آقای پزشک‌پان موضوع را روشن نکرده بود، توهم برای بعضی‌ها به وجود آمده بود که آقای پزشک‌پان، به‌خصوص بعد از ریاست‌جمهوری دنبال این است که دولتی را تشکیل دهد و بماند و این را به معنای وفاق می‌دانستند. از طرفی عده‌ای هم وجود داشتند که به طنز این نکته را مطرح می‌کردند که منظور آقای پزشک‌پان از وفاق همین دور هم بودن است. طبیعی است که وقتی تعریف وفاق که گفته شده را به دور هم بودن تنزل بدهید، در آن صورت توقع و انتظاری که دارید، با یک وفاق سیاسی تمام‌عیار، متفاوت است. فرض کنید که یک گروهی قصد دارند که به پیک‌نیک بروند. وفاق با آنها چه معنایی دارد؟ وفاق بین آنها در حوزه‌های مختصری خواهد بود، مثلاً اینکه مقصد کجا باشد، وسیله‌ای که برای عزیمت انتخاب می‌کنند چه باشد، غذا و توشه‌ای که می‌خواهند همراه ببرند چه باشد. وفاق حول همین محورهای کوچک است. در موضوعات کمی بزرگ‌تر هم می‌توان مثال‌هایی را زد. مثلاً در حوزه محیط زیست، وقتی می‌گویند وفاق کنید، پیرامون موضوعات نسبتاً محدود است. ولی وقتی که آقای پزشک‌پان در قامت رئیس‌جمهور، موضوع وفاق را در طراز یک کشور و یک مملکت تعریف می‌کند، می‌خواهد با کلمه وفاق در نظام سیاسی ما، خودش را به عنوان یک فعال سیاسی نشان بدهد و کارکردهای یک دولت ملی را داشته باشد، طبیعتاً نمی‌توانست و هنوز هم نمی‌تواند موضوع وفاق با تعریف‌های دم‌دستی و تعریف‌های غیردقیق همراه باشد. اگر چه زمان گذشته و دیگر امروز، مسئله وفاق مانند روزها و ماه‌های اول داغ نیست ولی به نظر هنوز هم برای ادامه سه سال آینده، آقای پزشک‌پان باید تکلیف خودش را با تعریف وفاق روشن کند.

در سمت مقابل و در بین طیف‌های مختلف اصول‌گرا، از وفاق مطرح شده توسط رئیس‌جمهور چه برداشتی صورت گرفت؟ اصولگرایان چقدر با وفاق همراه بودند و چه پاسخی به اقدامات دولت و مسعود پزشک‌پان دادند؟

این سوال را من سوال درست و دقیقی نمی‌دانم؛ فکر می‌کنم درست‌تر این باشد که بگوییم تندروها و معتدلین با وفاق مطرح شده توسط آقای پزشک‌پان چگونه راه آمدند. وقتی از تندروها حرف می‌زنیم، تندروهای اصلاح‌طلب و اصول‌گرا را شامل می‌شود که هر دوی آنها، نگاه یکسانی را در موضوع وفاق دارند. این نگاه، یک نگاه حداکثری به نفع خودشان و یک نگاه حداقلی به طرف مقابل است. من خاطرم هست، در دوم خرداد ۷۶ وقتی آقای خاتمی پیروز شد، یک بخش تندرویی در بین اصلاح‌طلبان وجود داشت که حتی برخی از آدم‌های معروف اصلاح‌طلب هم در بین آنها بودند که می‌گفتند باید جناح مقابل را به زباله‌دان تاریخ ریخت، یعنی تا این اندازه نگاه تند به مقوله اصلاحات داشتند. تازه تعریف اصلاحات یک مقداری فراتر از تعریف وفاق هم بود. بنابراین، تندروهای جناح اصلاح‌طلب وقتی که آقای پزشک‌پان بحث از وفاق را مطرح کرد، معتقد بودند که وفاق در واقع یک مسئله زائدی است و باید از آن عبور کرد و مطرح نکرد. یک فردی با یک تعداد رای رئیس‌جمهور شده، باید ایده‌های خودش و جناح خودش را اجرایی و عملیاتی کند و نیازی نیست که به طرف مقابل توجهی کند. در جناح اصول‌گرا هم تندروهایشان همینطور بودند. تصور آنها از وفاق، یک تصور «همه با من» بود و انتظار داشتند که آقای پزشک‌پان از کلیه شعارهای خودش دست بکشد، همه اعضای ستادهای انتخاباتی‌اش را کنار بگذارد و